

بروز و ظهور باورهای شیعی در سیاست مذهبی شاه طهماسب اول صفوی

سعید نجفی نژاد*

ناصر جدیدی**

محمد کریم یوسف جمالی***

[تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۵]

چکیده

سیاست‌های مذهبی شاه طهماسب اول صفوی، نقش مهمی در فرآیند گسترش مذهب تشیع اثنی‌عشری در ایران عصر صفوی داشته است. بدون آگاهی از انگیزه‌های درونی شاه طهماسب برای به کار بستن این سیاست‌های مذهبی، نمی‌توان به درک صحیحی از وضعیت فرهنگی و مذهبی ایران در دوران حکومت او رسید. ریشه‌یابی منشأ اتخاذ سیاست‌های مذهبی و چگونگی بروز اعتقادات و علائق شاه طهماسب در اقدامات فرهنگی او، مسئله اصلی این پژوهش است. متغیرهایی نظیر شرایط سیاسی و مذهبی زمان و پیشینه اعتقادی شاه طهماسب در این مورد تأثیرگذار بوده‌اند و به نظر می‌رسد اولویت اصلی شاه طهماسب در بخش سیاست فرهنگی و مذهبی، اعتلای جایگاه خاندان پیامبر (ص) در جامعه بوده است که نشئت گرفته از اعتقادات و تمایلات درونی او است.

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران،
s.nagafinezhad@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)
adidi_naser@yahoo.com

*** دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران،
yousef_jamali2000@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: شاه طهماسب، اهل بیت علیهم السلام، تشیع، صفویه، سیاست مذهبی، باورهای شیعی.

مقدمه

تاکنون درباره تاریخ سیاسی صفویان و حتی تاریخ اجتماعی ایران در این دوره، کتاب‌های متعددی نوشته شده است. اما یکی از مسائلی که به نظر می‌رسد مغفول واقع شده است، آگاهی از انگیزه‌های پادشاهان صفوی برای ترویج مذهب تشیع دوازده‌امامی است. صرف اطلاع از اقدامات آنها در راه گسترش تشیع، هرچند برای داشتن تصویری صحیح از فضای مذهبی در آن روزگار لازم است، اما توجه به علل توجه پادشاهان صفوی به این امر از این حیث اهمیت دارد که در این دوره با توجه به چهره ظل‌اللهی‌ای که از این پادشاهان در میان مردم متصور بود، همه مسائل به نوعی تحت الشعاع خواست آنها بوده است.

درباره باورهای مذهبی شاه طهماسب و تأثیر آن بر سیاست‌ها و اقدامات مذهبی او، تاکنون تحقیق مستقلی صورت نپذیرفته است. اصولاً موضوع باورشناسی شخصیت‌های تاریخی در پژوهش‌های علمی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و دلیل اصلی این عدم اقبال، پیچیدگی‌های خاص این مسئله است که استنتاج را برای پژوهشگری که تنها مجموعه اطلاعاتی از وقایع تاریخی در دست دارد سخت می‌سازد.

درباره سیاست‌ها و اقدامات فرهنگی و مذهبی شاه طهماسب هم تاکنون کتابی مستقل تألیف نشده است، اما چند مقاله در این باره به چاپ رسیده است؛ برخی از این مقالات عبارت‌اند از: «اقدامات فرهنگی شاه طهماسب اول در نهادینه سازی تشیع در جامعه» تألیف جهانبخش ثواقب و فریده مروتی، «مؤلفه‌های فرهنگی - مذهبی مؤثر بر پیدایی و تداوم حیات سیاسی شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی» نوشته فروغ پارسا و «سیاست مذهبی شاه طهماسب صفوی» تألیف محمدعلی چلونگر. این مقالات هرچند اطلاعاتی در خصوص سیاست‌ها و اقدامات مذهبی شاه طهماسب ارائه می‌دهند، اما به خاستگاه انگیزشی اتخاذ این سیاست‌ها در این مقالات کمتر توجه شده است، چراکه اساساً موضوع این پژوهش‌ها با موضوع مقاله حاضر تفاوت دارند.

چارچوب نظری بحث

برای آگاهی از اعتقادات مذهبی شاه طهماسب و میزان تعلق خاطر او به خاندان اهل بیت علیهم السلام لازم است به دو نکته مهم توجه شود؛ نخست اینکه باید از شرایط خانوادگی، نسب، شخصیت و اعتقادات مذهبی او و همچنین شرایط مکانی و زمانی که در آن می‌زیست، آگاهی کسب کرد و دوم سلوک او در دورانی که زمام حکومت را در دست داشته است، بررسی کرد. با مطالعه اقدامات او که انگیزه‌های شیعی می‌توانست منشأ آنها باشد، می‌توان به تصویری صحیح از جایگاه اهل بیت علیهم السلام در نظر شاه طهماسب رسید.

با توجه به ابراز شگفتی و همچنین سردرگم بودن برخی از محققان دوره صفوی درباره عوامل و روند گسترش یکباره تشیع در ایران اوایل دوره صفوی، آگاهی از جایگاه اهل بیت علیهم السلام در نظر شاه طهماسب که بیشترین تأثیر را در تثبیت تشیع در ایران عصر صفوی داشته است، می‌تواند رهگشای بسیاری از مسائل دوران حکومت او و حتی دوره‌های بعدی باشد.

در بحث پیشینه اعتقادی و بازشناسی شخصیت شاه طهماسب، تمرکز اصلی بر روی عوامل اصلی مؤثر بر شکل‌گیری اعتقادات او است. اصولاً عوامل وراثتی و محیطی در زمینه اعتقاد به عوالم غیرمادی نقش مهمی دارند که در این تحقیق - هرچند که بر مسئله اصلی، بسیار تأثیرگذار است - اما به دلیل رعایت اختصار به صورت جزئی و گذرا مورد بررسی قرار می‌گیرند. سیاست‌های مذهبی شاه طهماسب هم در طول دوران حکومت نمایان‌گر باورهای درونی او است که یکی از محورهای اصلی این پژوهش را به خود اختصاص داده است. تداوم اشتیاق وافر و اقدامات متعدد برای ترویج مذهب تشیع اثنی‌عشری در طول دوره حکومت طولانی مدت شاه طهماسب دیده می‌شود و ما را به این سمت سوق داده است که تصویری از این اقدامات ارائه دهیم تا در نهایت به واسطه این تصویر به انگیزه‌های واقعی این پادشاه برای اعمال سیاست‌های مذهبی پی ببریم.

مقصود از این پژوهش، بررسی درون‌مایه‌های اعتقادی شاه طهماسب قرار گرفته است. هرچند که ظاهراً توصیف اقدامات شاه طهماسب در متن مقاله بر انگیزش‌های مذهبی چیرگی دارد، اما مراد از این گردآوری نمونه‌ها، رسیدن به همان باورهای درونی شاه طهماسب است که در این سیاست‌های مذهبی اعمال شده بروز یافته است. به بیانی

دیگر، ما بدون ارائه شواهدی از اقدامات شاه طهماسب نمی‌توانیم به دنیای اعتقادی این شخصیت تاریخی پی ببریم. بنابراین محور اصلی بحث، معرفی اقدامات شاه طهماسب برای واکاوی انگیزه‌های او برای ترویج تشیع خواهد بود.

پیشینه اعتقادی شاه طهماسب

از جمله مسائلی که باید در تحلیل‌های تاریخی با احتیاط درباره آن سخن گفت، عقاید مذهبی شخصیت‌های تاریخی است. به بیان دیگر، اظهار نظر بدون پشتوانه مطالعاتی کافی درباره مسائل اعتقادی انسان‌ها، می‌تواند گمراه‌کننده باشد. به‌خصوص اگر این فرد شخصیتی تاریخی باشد و اطلاعات ما درباره او تنها بر اساس شنیده‌ها و مکتوبات منابع تاریخی باشد. گاه اطلاعات تاریخی به اندازه‌ای کم و نارسا است که حتی اظهار نظر با استفاده از عباراتی که نمایانگر تردید باشد نیز، کاری اشتباه بوده، موجب سردرگمی و به اشتباه افتادن خواننده می‌شود. در این موارد، سکوت درباره افکار درونی یک فرد، بهتر از قضاوت عجولانه و بدون پشتوانه داده‌های تاریخی متقن است. با این حال در مواردی که مستندات تاریخی درباره شخصیت و اقدامات به اندازه کفایت در دسترس باشد، می‌توان در خصوص نیات درونی شخصیت‌های تاریخی با وجود تمام پیچیدگی‌های روحی انسان‌ها اظهار نظر کرد و به شواهدی اشاره کرد که حاکی از انگیزه‌های درونی افراد برای انجام اموری است.

یکی از مواردی که می‌تواند به روشن‌تر شدن مسئله اعتقادات مذهبی افراد کمک کند، آگاهی از اعتقادات نیاکان فرد است. هرچند باورهای مذهبی اجداد فرد به طور مطلق نمی‌تواند شاهی بر اعتقادات شخص باشد، اما می‌تواند یکی عوامل تأثیرگذار در این موضوع تلقی شود.

درباره نسب صفویان، گفته می‌شود که پس از به قدرت رسیدن صفویان، در محتوای کتاب *صفوه الصفوا* نوشته ابن بزاز اردبیلی، دست برده شده است و برای نیاکان صفوی و شخص شیخ صفی‌الدین نسب‌سازی شده است. گفته می‌شود مذهب شیخ صفی‌الدین شافعی بوده است، اما بعدها و در دوره صفویه انکار شده است و در منابع این دوره با عنوان شیعه دوازده‌امامی و از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام از او یاد می‌شود. نفی یا اثبات هر دو ادعا کار سختی است. با توجه به قطعیت نداشتن داده‌های تاریخی برای

این نظریه، صحبت‌هایی که در این زمینه می‌شود جنبه حدس و گمان دارد و صدور نظریه قطعی درباره نسب صفویان و مذهب شیخ صفی مشکل به نظر می‌رسد. اولین کسی که درباره نسب صفویان تشکیک کرد، کسروی بود. پس از آن مباحث زیادی در این باب مطرح شد و هم اکنون کفه ترازو به سمت منکران سیادت صفویان سنگینی کرده و نظرات بیشتر به این سمت متمایل است که شیخ صفی‌الدین شافعی مذهب بوده و از زمان خواجه علی، گرایش به تشیع در میان اخلاف او ظاهر شده است.

شواهد بسیاری در منابع تاریخی این دوره وجود دارد که گویای این است که اسماعیل جوان در زمان خروج از گیلان دارای تفکرات شیعی افراطی بوده است و اقدامات و خونریزی‌ها و اجبار به پذیرش مذهب تشیع اثنی‌عشری را بدون در نظر گرفتن وجود این روحیه، نمی‌توان توجیه کرد.

شکل‌گیری اعتقادات طهماسب در فضایی بود که شاه اسماعیل به عنوان احیاگر تشیع در ایران، به شدت با مظاهر دینی غیر تشیع امامیه مبارزه می‌کرد و از تلاش برای ترویج و تثبیت تشیع فروگذار نمی‌کرد. مسلماً مشاهده این وضعیت، بر شخصیت و اعتقادات طهماسب تأثیرگذار بوده است. ظاهراً طهماسب در ابتدای رسیدن به حکومت به دنبال خوشگذرانی بوده است، اما بعد از چند سال اول حکومت که به دلیل کم‌سن‌وسال بودن او، مملکت در قبضه بزرگان کشور بود، در بیست سالگی از همه کارهای ناپسند توبه کرد. بعد از توبه که منجر به گرایش شدید او به دینداری شد، با جدیت مذهب تشیع اثنی‌عشری را ترویج می‌کرد و علما و زهاد و اهل تقوی را بسیار گرامی می‌داشت و در رونق یافتن آستانه‌ها و بقاع متبرکه و مدارس و مساجد می‌کوشید و امر به معروف و نهی از منکر را همواره مدنظر داشت. پس از این تحولات روحی و اقدامات متعاقب آن، حتی رفته‌رفته جمیع امرا و اعیان طوایف قزلباش به مطابقت با رفتار او به توبه رغبت پیدا کردند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/۱۲۲). در این دوران، ارتکاب همه منکرات در سطح کشور ممنوع شد و احکام و فرمان‌هایی مبنی بر تعطیل شدن شراب‌خانه‌ها و بیت‌اللطف‌ها صادر شد و به نقاط مختلف کشور ارسال گشت (سبزواری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

آنچه مسلم است این است که توبه شاه طهماسب توبه واقعی بود و هیچ‌گونه سندی

که نشان‌گر بروز عملی خلاف (حداقل در حیطه محارمی نظیر شراب‌خواری) از او در دست نیست. بالعکس، اقدامات بسیاری از او در راستای ترویج دین و امور خیرخواهانه گزارش شده است. عبدی بیگ در سال چهارم از زمان این توبه می‌نویسد: «انابه و توبه شاه طهماسب که اکنون چهل سال از زمان آن توبه نصح می‌گذرد، به حدی در طبیعت و عادات او رسوخ کرده است که تصور هیچ‌گونه خللی در آن نمی‌رود» (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۶۶-۱۶۷). خود شاه طهماسب هم درباره توبه‌اش در بیست سالگی این رباعی را سروده و نوشته است: «در بیست سالگی که این سعادت نصیب من شد، این رباعی را انشا کردم:

یکچند پی زمرّد سوده شدیم یکچند به یاقوت‌تر آلوده شدیم

آلودگی‌ای بود به هر رنگ که بود شستیم به آب توبه آسوده شدیم»

(شاه طهماسب، ۱۳۶۳: ۳۰)

با این اوصاف به نظر می‌رسد، علاقه‌مندی طهماسب به اهل بیت علیهم السلام همانند تعلق خاطر برخی از بزرگان دوره صفویه نبوده است. بسیاری از سلاطین دوره صفوی و بزرگان این حکومت با تشیع محبتی خود، کمتر رعایت احکام شیعی را در سلوک خود مدنظر قرار می‌دادند؛ اما وضعیت اعتقادی شاه طهماسب به‌گونه‌ای دیگر بود. او علاوه بر اینکه علاقه فراوانی به خاندان پیامبر (ص) داشت، به احکام دین نیز به‌شدت پایبند بود و از این لحاظ، او و سلطان حسین در بین پادشاهان صفوی، شاخص هستند. همین ویژگی‌ها به همراه انتساب به اهل بیت علیهم السلام^۱ و برخی باورهای مردم درباره چهره ظل‌الاهی پادشاهان صفوی موجب شده بود که شاه طهماسب در نظر مردم آن عصر، انسانی بسیار معنوی و پرهیزکار باشد. وینچنتو دالساندری سفرنامه‌نویس ونیزی در این باره به مطلب درخور توجهی اشاره می‌کند؛ او می‌نویسد: «خانواده‌ای خوشبخت است که آبی که شاه طهماسب دست‌هایش را در آن شسته به‌دست آورد و چنین آبی را دافع تب می‌دانند» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۴۹: ۴۴۵).

تبلور اعتقادات شیعی در اقدامات مذهبی شاه طهماسب

در طول تاریخ سلاطینی حکومت کرده‌اند که از دین و باورهای مذهبی مردم قلمروشان به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف دنیوی خود استفاده کرده‌اند. اما عموماً این نوع

سوءاستفاده‌ها در مقاطعی از حکومت این حاکمان برملا می‌شود و پایبند نبودن به احکام شرع و ظاهرسازی‌های دینی در زندگی فردی و اجتماعی فرد بروز می‌کند. به‌خصوص در حکومت‌های طولانی مدت، احتمال مشخص شدن عقاید درونی با توجه به اقدامات مذهبی بیشتر است.

یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ فرهنگی مذهبی سرزمین ایران، شاه طهماسب اول صفوی بوده است. آثار اقدامات این پادشاه در دوره حکومت ۵۳ ساله‌اش (پیرزاده ابدال زاهدی، ۱۳۹۵: ۱۵۵) تا به امروز نیز مشهود است. دوران طولانی حکومت شاه طهماسب، آکنده از اقدامات پر دامنه و بی‌محابا در راه ترویج تشیع امامیه بوده است. شواهد تاریخی مختلفی در دست است که حکایت از تداوم اقدامات مصرانه شاه طهماسب در طی این مدت دارد. اگر این شواهد را در کنار پایبندی به احکام مذهب تشیع در سلوک فردی او قرار دهیم، تصویری از دوران حکومت او به دست می‌آید که در آن فرمانروا با اعتقادات شیعه دوازده‌امامی، علاوه بر رعایت احکام مذهبی این آیین، به شدت در پی ترویج این مذهب است و در این راه از تمام منابع انسانی و طبیعی که در اختیار دارد استفاده می‌کند. همین سیاست‌های مذهبی بود که موجب شد دوران حکومت شاه طهماسب در ایران به عنوان یکی از ادوار شاخص در زمینه گسترش دین و مذهب شناخته شود.

با این شرایط به نظر می‌رسد که این سخن ابوالحسن قزوینی مؤلف کتاب *فوائد الصفویه* هم درباره تدین شاه طهماسب و وضعیت مذهبی کشور در عصر او مبالغه نباشد. او اعتقاد دارد: «هیچ عصری از اعصار سلاطین همانند دوره حکومت شاه طهماسب اول از لحاظ دینداری و عدالت‌پروری و کشورداری بر اساس معیارهای الهی نبوده است» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۰).

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن لازم به نظر می‌آید، این است که شاه طهماسب با آگاهی از آیات و روایاتی که بر امامت ائمه علیهم السلام تصریح می‌کنند، بر امامت ایشان معتقد بوده است. این موضوع از تأکیدی که در نامه‌ها و گفتارهایش داشت، هویدا است. مثلاً او در نامه‌ای به سلیمان باشکوه، به این آیات و روایات اشاره می‌کند: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک عن الناس» (مائده: ۶۷)؛ «انما ولیکم اللّه و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون»

(مانده: ۵۵)؛ «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق» (مفید، ۱۴۱۵: ۱۴۵)؛ «انا و علی من نور واحد» (مجلسی، ۴۰۳: ۳۴/۳۵) و.... در این نامه، شاه طهماسب به بیش از ده آیه و روایت در خصوص اثبات حقانیت ائمه علیهم السلام و اینکه آنها منصوص از طرف پروردگار بوده‌اند، اشاره می‌کند (نوائی، ۱۳۵۰: ۲۱۹ - ۲۲۳).

اعتقاد قلبی به این آیات و روایات موجب شده بود تا شاه طهماسب در رفتار خود، خاکساری بسیاری در برابر مقام اهل بیت علیهم السلام نشان دهد. بهترین راه کسب اطلاع دقیق و مستند از میزان علاقه‌مندی شاه طهماسب به اهل بیت علیهم السلام و جایگاهی که ایشان در نظر او داشتند، بررسی اقدامات عملی او در تکریم ائمه علیهم السلام و ترویج فرهنگ شیعی در جامعه است. شاه طهماسب در طول دوان حکومت خود اقدامات فراوانی در این راه انجام داده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

بارزترین کار شاه طهماسب در این باره، گسترش نمادها و مظاهر شیعی است. در جامعه نوپای شیعی آن دوره، منطقی بود که مظاهر مادی مذهب تشیع اثنی‌عشری در جامعه به نمایش درآید تا موجب فرهنگ‌سازی شود. اصولاً در دوره اول حکومت صفوی یکی از نیازهای حیاتی مذهب تشیع دوازده‌امامی همین جلوه‌های فیزیکی تشیع بود که باید به سرعت و با وسعت خوبی در جامعه بسط می‌یافت تا غیرشیعیان و شیعیانی که کمتر با این مذهب انس داشتند، به سرعت جذب شوند.

نمونه‌های آثار معماری و نوشته‌هایی که در آنها مضامینی در رابطه با امامان شیعه علیهم السلام به کار رفته است، در دوره طهماسب به وفور یافت می‌شود که دلالت بر اهتمام او به نشر چنین مقولاتی دارد. برای نمونه می‌توان به کتیبه حدیثی نمای دارالحفاظ در بقعه شیخ صفی‌الدین اشاره کرد که مفاد کتیبه از نوع حدیثی و درباره اهل بیت علیهم السلام است و در آن این عبارت نقش بسته است: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق» (یوسفی ملکه گلمغانی زاده اصل، ۱۳۹۲: ۷۸ و ۷۹). همچنین حوض داخل صحن بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی که به شکل دایره است، با دوازده نیم‌دایره کوچک در محیط خود طراحی شده است که با توجه به اینکه ساخت این صحن در زمان شاه طهماسب انجام شده است، می‌تواند نمادی از تعلق خاطر او به ائمه علیهم السلام باشد.

علاوه بر اینها، شاه طهماسب کارهای عمرانی فراوانی برای حرم امام رضا علیه السلام و حرم حضرت معصومه (س) در قم انجام داد که موجب رونق یافتن آن مکان‌ها و جذب زائران بیشتر از تمامی مناطق شیعه‌نشین شد. از جمله آثار شاه طهماسب گنبد طلا و ضریح طلای روضه رضویه است (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۳).

همچنین شاه طهماسب در دوران حکومت خود کلاه دوازده ترک قزلباش را که نمادی از تعلق خاطر او به ائمه اثنی عشر بود، رواج داد. هرچند این کلاه از زمان شیخ حیدر پدید آمده بود، اما شاه طهماسب که به تاج اثنی عشری علاقه داشت، آن را با نام خود نامگذاری کرد و به اطراف و اکناف مملکت ایران دستور داد که همه تاج طهماسبی بپوشند (تربیت، ۱۳۷۷: ۲۰۱). از این موارد در دوره حکومت شاه طهماسب فراوان دیده می‌شود که در اینجا تنها به چند مورد از آنها اشاره شد.

وقف هم در دوره حاکمیت طهماسب، رشد و فزونی یافت. شاه و منسوبان و صاحب‌منصبان صفوی به واگذاری اموال و منافع به اماکن مقدسه، مدارس و مساجد گرایش یافتند. وقف برای معصومین علیهم السلام سرآمد اوقاف بود (پورامینی، ۱۳۸۱، ۱۰۹). مروج اصلی وقف در کشور شخص شاه طهماسب بود که با وقف اموال و مستغلات فراوان موجب ترغیب بزرگان مملکت و همچنین مردم عادی برای این کار می‌شد. به نظر می‌رسد امامزاده‌ها بیشترین میزان موقوفات را به خود اختصاص داده بودند؛ این امامزاده‌ها که به عنوان نمادی از تشیع در جامعه ایرانی آن عصر مطرح بودند، میزان ارج و قرب خاندان پیامبر (ص) در نظر شاه طهماسب را به نمایش می‌گذاشتند.

آداب و رسوم خاص شیعی نظیر بزرگداشت مناسبت‌های شیعی در اعیاد و عزاداری هم از جلوه‌های مهمی بود که شاه طهماسب آن را در جامعه به شدت ترویج می‌کرد. در دوره شاه طهماسب، بزرگداشت مناسبت‌های شیعی در رأس فرآیند گسترش فرهنگ شیعی قرار داشت. در این دوره این نوع مراسم با حمایت ویژه شاه طهماسب و با هزینه‌های سنگین برگزار می‌شد.

در دوران شاه طهماسب حضور عالمان شیعی و رونق جلسات و حوزه‌های درسی آنان که تا آن زمان در ایران بی‌سابقه بود، محسوس بود. با نفوذ عمیق اجتماعی و مذهبی علما و رویکرد مذهبی شاه طهماسب، تشیع فقهی و متشرع دوازده‌امامی

جایگزین تشیع صوفیانه و غلوآمیز قزلباش شد و فقهای شیعه در امور شرعی و عرفی چیرگی کامل یافتند. همچنین مراسم مذهبی شیعیان که برای حفظ شعائر دینی و زنده نگه داشتن مذهب تشیع از نظر فقهای شیعه بسیار حیاتی و واجب بود، با توجه و دقت خاصی برگزار می شد (ایزدی، ۱۳۹۵: ۱۳۵-۱۳۶).

شاه طهماسب هر دوجنبه «تولی» و «تبری» را در دوران حکومت خود با جدیت مدنظر قرار داده بود. این مسئله در مناسبت‌های شیعی بیشتری اثر خود را نمایان می ساخت. این نوع اجتماعات که با حمایت گسترده شاه طهماسب همراه بود، در کل دوره حکومت او روند رو به رشدی داشت.

بزرگداشت مناسبت‌های شیعی، با شکوه بسیار و در قالب مراسم جشن و سرور یا مجالس عزادری در دوره شاه طهماسب برگزار می شد. می توان گفت از آغاز شکل گیری مذهب تشیع تا دوره حکومت شاه طهماسب، در دوران حکومت هیچ پادشاه و خلیفه‌ای مراسم مربوط به مناسبت‌های شیعی همانند دوره شاه طهماسب رونق نداشته است. هرچند آرامش حاکم بر جامعه که به واسطه تلاش‌های شاه اسماعیل صورت پذیرفته بود و رفاه اقتصادی نسبی در این دوره، به برگزاری باشکوه‌تر این نوع مراسم کمک می کرد، اما مهم ترین موضوع ایمان قلبی شاه طهماسب به ائمه علیهم السلام و تلاش برای جذب مردم به سوی ایشان بود که در قالب تلاش برای برگزاری چنین مراسمی نمایان می شد.

اما بی گمان، در میان مناسبت‌های شیعی، توجه به مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در دوره شاه طهماسب در اوج قرار داشته است. در سفرنامه‌هایی نظیر سفرنامه اولتاریوس، دلاواله، شاردن، کمپفر و... درباره جزئیات مراسم عزاداری در شهرهایی مانند اردبیل و اصفهان و دیگر شهرهای ایران توضیحات مفصلی داده شده است.

شاه طهماسب توجه ویژه‌ای به مناطق و شهرهایی داشت که در آنها گرایش بیشتری به مذهب تشیع دیده می شد. یکی از این شهرها کاشان بود که از دیرباز مردم آن شیعه بودند و به اهل بیت علیهم السلام ابراز محبت می کردند. در یکی از فرمان‌های شاه طهماسب که به صورت سنگ نوشته بر دیوار مسجد جامع امیر عمادالدین در کاشان هنوز باقی است، آمده است:

شفقت پادشاهانه شامل حال و کافل آمال عموم شیعیان دارالمؤمنین کاشان

فرموده مال و دکاکین و محترفه من دکاکین بقالی و بیع الخل... و مواشی و مراعی آنجا را عن باد و فین و رهق از ابتدای بیچین نیل، به تخفیف و تصدق مقرر فرموده ثواب آن را به ارواح مطهر حضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین هدیه نمودم (نوائی، ۱۳۵۰: ۵۰۶).

این فرمان نموداری است از طرز فکر و نحوه حکومت شاه طهماسب. نکته دیگر درباره این فرمان، هدیه کردن ثواب این کار به چهارده معصوم علیهم السلام است که نشانه تعلق خاطر و تمایل شاه طهماسب به جلب رضایت اهل بیت علیهم السلام حتی در کوچک‌ترین امور کشورداری است.

علاوه بر این، شاه طهماسب با هرگونه مذهب و فکر و مرامی که در تعارض با اهل بیت علیهم السلام بود با قاطعیت برخورد می‌کرد. در دوره شاه طهماسب هرچند اجبار برای پذیرش مذهب تشیع دوازده‌امامی از میان برداشته شده بود، اما فرهنگ تبری همچنان پابرجا بود و خود شاه طهماسب تقید زیادی به اجرای آن داشت. در کتاب سه سفرنامه درباره اجرای روزانه مراسم تبری در دربار شاه طهماسب آمده است:

در دربار صبح‌هنگام که شاه از اندرون می‌آید تا به دیوان‌خانه برود، دو مرد که هر یک طبلی فولادی دارند و تیرائی نام دارند، پیش او راه می‌روند و فریاد الله اکبر می‌زنند و می‌گویند صد هزار لعنت بر عمر، عثمان و ابوبکر باد و به این کار ادامه می‌دهند تا وقتی شاه می‌نشیند و آنگاه ساکت می‌شوند و هنگامی که می‌خواهد به اندرون برگردد، همین کار را از سر می‌گیرند (تطیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰۸).

حتی همایون، پادشاه هند، زمانی که به ایران پناهنده شده بود، برای جلب رضایت شاه طهماسب برخلاف مذهب خود، لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام کرد. عبدی بیگ که در دوره حکومت شاه طهماسب می‌زیست در این باره می‌نویسد:

همایون پادشاه با لشکریانش تاج شاهی که شعار شیعیان اثنی‌عشری است، بر سر نهادند. زبان به صلوات و سلام حضرات چهارده معصوم گویا ساخته، دهان به لعن و طعن عمر و عثمان و معاویه و یزید و اتباع و اشیاع ایشان گشادند و

بعد از آن همایون پادشاه با سپاه داعیه سیر آذربایجان و طواف آستانه مقدسه صفویه اردبیل فرموده... (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۹۴).

همچنین طهماسب در پاسخ نامه احمدپاشا وزیر اعظم عثمانی که او را به صلح دعوت کرده بود، با اشاره به نوشته‌های احمدپاشا در نامه قبلی، نوشت:

خلاصه این مهملات نامربوط و مخلص این حشویات نامضبوط آنکه تا شما دست اعتصام از عروه الوثقی محبت اهل بیت علیهم السلام کوتاه نکرده، قدم در طریق ناصواب اعدای خاندان ننهید و شعار بی‌مدار ابی‌بکر و عثمان و معاویه و یزید و مروان علیهم‌اللعنه و النیران اختیار نکنید، میان ما و شما صلح نمی‌گیرد. صلح میانه ما و شما محال است و آنچه در ازمنه ماضیه واقع شده، در آینده زمان از آن به ظهور خواهد رسید و... (نوائی، ۱۳۵۰: ۲۰۷).

همچنین ابیاتی از خود شاه طهماسب درباره تبری بر جای مانده است که نمایان‌گر تعصب خاص او در این باره است. از جمله اینکه:

هرکس گوید از تبرا ضرر است آن را نه ز دین و نه ز ایمان خبر است
فرزند علی اگر تبرا نکند فرزند علی نیست که نسل عمر است

(جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۹ به نقل از استرآبادی، بی‌تا: ۴۸۷)

شاه طهماسب با اینکه در گسترش تولی و تبری بسیار مصمم بود، ولی هرگز کسی را مجبور به پذیرش مذهب تشیع نکرد و در گزارشات تاریخی چنین رفتاری از او نقل نشده است. شاه طهماسب بدون خشونت و با دعوت لسانی، پیروان ادیان و مذاهب دیگر را به مذهب تشیع دوازده‌امامی فرا می‌خواند؛ مثلاً گفته می‌شود که خاندان سادات امیرکیائی گیلان بیه‌پیش (لاهیجان) از پیروان مذهب شیعه زیدی بودند و شاه طهماسب توانست سلطان احمد خان والی (م ۹۴۰ ق.) را هنگامی که در دربار به میهمانی آمده بود، راضی به پذیرفتن مذهب شیعه اثنی‌عشری بکند. بعد از بازگشت والی، رعایای او نیز ناگزیر شدند از وی پیروی کنند (بُرن، ۱۳۴۹: ۱۴۴). همچنین در زمان پناهنده شدن همایون به دربار ایران، شاه طهماسب او را به پذیرش مذهب تشیع دعوت کرد و شرط در اختیار گزاردن نیروی نظامی را پذیرش تشیع قرار داد (پورامینی، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

مؤلف سنی مذهب کتاب *مرآت الادوار و مرقات الاخبار* درباره فضای دشوار حاکم بر اهل تسنن در دوره شاه طهماسب می‌نویسد: «شاه طهماسب در ترویج مذهب شیعه اثنی عشری از ابتدای سلطنت نهایت جدیت را داشت و آثاری از اهل سنت در آن بلاد که در تصرف او بود، باقی نگذاشته است و تمایل دارد که علمای اهل سنت را از بین ببرد». مصلح الدین همچنین به کنایه می‌نویسد: «اکثر ممالک تحت حکومت شاه طهماسب از اهل علم و فضل خالی گشته و از اهل جهل پرگشته است. در نظر او فضلا را به صورت جهلا در آورده‌اند و جهلا را به صورت فضلا» (لاری، ۱۳۹۳: ۹۰۰). نقش سکه شاه طهماسب هم «بنده شاه ولایت طهماسب» بود (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۵۳).

به جز اهل تسنن، صوفیان نیز به شدت در این دوره تحت فشار قرار گرفتند و از قدرت و حضور آنان در رده‌های بالای حکومتی کاسته شد. در این دوره اساس عقائد آنها مورد هجوم قرار گرفت و کم‌کم اعتبار آنها در جامعه خدشه‌دار شد. در واقع به عقیده برخی از محققان، پس از جلوس شاه طهماسب اول و اصرار او بر تقید به شریعت، راه ارشاد بسته شد و با راه افتادن مکتب‌خانه‌ها و انتشار کتب، فرهنگی جدید آغاز شد و دیگر از آن صوفی‌بازی قبل چیزی دیده نمی‌شد (نوائی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۶۶).

از دیگر موضوعاتی که می‌تواند نمایان‌گر اعتقاد راسخ شاه طهماسب به اهل بیت علیهم السلام باشد، تلاش گسترده او برای پیاده‌سازی احکام مذهب تشیع اثنی عشری است. نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، التزام عملی خود طهماسب به رعایت احکام و قوانین مذهب تشیع است که برخلاف سلوک فردی اکثر پادشاهان این دوره است. شاه طهماسب به شدت به احکام شرعی پایبند بود و حتی گاهی دچار وسواس می‌شد و حتی حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی، کتاب *عقد الطهماسپی* را در رد بر اهل وسواس به درخواست شاه طهماسب نوشت (قمی، ۱۳۲۷: ۱/ ۱۳۸).

در بُعد اجتماعی نیز مهم‌ترین و مؤثرترین اقدام شاه طهماسب در راستای ترویج تشیع، توجه به لزوم گسترش فقه و معارف شیعی بود که نشانه علاقه او به علوم آل محمد (ص) است. شاه طهماسب برای دستیابی به این هدف از علمای بزرگ شیعی که در مناطقی مانند جبل عامل و بحرین سکونت داشتند، دعوت کرد تا به ایران بیایند. در

این دوره فقهای معروفی مانند خاندان کرکی در ایران حضور داشتند که سهم مهمی در تثبیت تشیع و گسترش فقه شیعی داشتند.

در دوران حکومت شاه طهماسب که علما حضور گسترده‌ای در رأس حکومت داشتند و امر و نهی می‌کردند، ایران صفوی در حال گذار از دوران حضور صوفیان و مسلک تصوف در کشور بود. در زمان شاه طهماسب حتی فرمان‌های سلطنتی می‌بایست مورد تأیید مقام روحانی وقت قرار می‌گرفت (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۱۲۲). دیدگاه به شدت اصول‌گرایانه شاه طهماسب سبب شد تا روحانیان شیعه عرب آسان‌تر بتوانند شیعه دوازده‌امامی را در ایران گسترش دهند (بلو، ۱۳۹۵: ۳۸).

شاه طهماسب آگاه بود که اینها فقیه هستند و با علمای ایران متفاوت‌اند. علمای ایرانی ادبیات و فلسفه و کلام می‌دانستند، اما چندان از فقه و علوم شرعی آگاهی نداشتند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۵۲). معروف‌ترین عالمی که در دوره شاه طهماسب و با حمایت همه‌جانبه او امور مهم کشور را در اختیار گرفت، علی‌بن حسین‌بن عبدالعال کرکی عاملی ملقب به محقق کرکی بود. تأثیر محقق کرکی (محقق ثانی) در ایران به حدی است که گفته‌اند بعد از خواجه نصیرالدین طوسی، هیچ کس به اندازه محقق کرکی در اعتلای مذهب جعفری و ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام مؤثر نبوده است (حسینیان، ۱۳۹۰: ۲۰۰). او در دوران خود اختیارات فراوانی برای اداره حکومت داشت و حتی گفته می‌شود که شاه طهماسب همه امور مملکت را به وی سپرده و به او گفته بود: «پادشاهی در اصل برای ایشان است، چراکه ایشان نائب امام علیه السلام هستند و شاه نیز یکی از کارگزاران او محسوب می‌شود که مجری اوامر و نواهی‌شان است». شاه طهماسب همچنین فرمانی صادر کرد که عوامل حکومت دستورات کرکی را اطاعت کنند (موسوی خوانساری، ۱۳۹۱: ۳۶۱).

القاب افتخارآمیزی که شاه طهماسب در اسنادش به علی‌بن عبدالعالی کرکی می‌داد، مانند خاتم المجتهدین و حتی نائب الامام و نیز موقوفه‌های سودمندی که کرکی متولی و جمع‌آوری‌کننده اعانات آنها بود، گواه بر این است که شاه او را بسیار محترم می‌شمرد و اختیارات وسیعی برای گسترش تشیع دوازده‌امامی به او تفویض می‌کرده است (هالم، ۱۳۸۹: ۱۶۲). محقق کرکی نیز با استفاده از این اختیارات تأثیرات زیادی بر وضعیت مذهب در ایران نهاد.

شاه طهماسب علاقه زیادی به علما داشت و احترام خاصی نیز برای آنان قائل بود. علما در نظر او ارزش بسیاری داشتند، به گونه‌ای که در ماجرای نامه‌ای که مقدس اردبیلی به شاه طهماسب نوشته و او را با عبارت «ایها الاخ» یاد کرده بود، شاه طهماسب به غلامش گفته بود که آن نوشته را در کفن او قرار دهند تا به وسیله آن با نکیر و منکر احتجاج کند (جزایری، ۱۴۳۱: ۲۰۲-۲۰۳).

از دیگر نشانه‌های علاقه و احترام فراوان شاه طهماسب به اهل بیت علیهم السلام، تعلق خاطر او به سادات و بزرگداشت مقام آنها است. هیچ‌کدام از پادشاهان صفوی به اندازه شاه طهماسب سادات نوازی نمی‌کردند. منشأ این اظهار ارادت خالصانه به سادات، قطعاً محبت و احترامی است که او برای ائمه علیهم السلام قائل بود و اینچنین در تجلیل مقام فرزندان ایشان تبلور یافته بود.

ایران در دوره پادشاهی شاه طهماسب سرزمین آرمانی سادات بود. آنان ضمن رهایی از فشارهایی که در گذشته بر آنان وارد می‌آمد، دارای ثروت و مقام اجتماعی شدند. توجه بیش از حد شاه طهماسب موجب افزایش احترام و نفوذ اجتماعی آنان در جامعه ایران شد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

در دوره شاه طهماسب مناصب مهمی به سادات واگذار شد. خاندان‌های معروف سادات در تبریز، از جمله خاندان‌هایی بودند که با دربار طهماسب روابطشان برقرار بود (جعفریان، ۱۳۸۴، ۳۰۳). ابوالقاسم اسکوئی از جمله سادات حسینی آذربایجان است؛ او چهار پسر داشت که هر چهار تن ایشان از ۹۴۳ ق. تا ۹۴۸ ق.، شش سال، مورد توجه شاه طهماسب اول بودند (تربیت، ۱۳۷۷: ۴۳۸). آنها در خدمت شاه طهماسب پیشرفت کردند و به مرتبه محرمیت و عزت و اعتباری رسیدند که هیچ‌کس در هیچ زمانی در خدمت سلاطین به آن اعتبار نرسیده بود. آنها هر اراده مقدور و غیرمقدوری که می‌کردند هنوز زبان به اظهار نگشاده بودند که اجابت می‌شد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۴۳/۱).

شاه طهماسب حتی در نامه‌نگاری‌های خود به دولت‌های سنی مذهب، به جایگاه برتر سادات اشاره می‌کرد. مثلاً می‌دانیم که شاه طهماسب در نامه‌ای که به سلطان سلیمان عثمانی از سادات و شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام با عنوان بهترین انسان‌های عالم نام برده، سنیان را با عنوان سیه‌روزان عالم یاد می‌کند (نوائی، ۱۳۵۰: ۲۰۴). براساس فرمان شاه طهماسب، حقوق دخور توجهی به سادات عالی‌رتبه داده می‌شد و

حتی برخی تا پانصد تومان نیز می گرفتند. همچنین برای آنان وقف نیز صورت می پذیرفت (جعفریان، ۱۳۹۳: ۸۹۸).

در دوره شاه طهماسب سادات و علما و فضلا با عنایات شخص پادشاه درجات عالیہ یافتند و انعام و زیورآلات فراوانی دریافت کردند و مردم نیز با توجه به عدالت اجتماعی که به وجود آمده بود، دوره آرام و همراه با صلح و صفایی را گذراندند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۲). شاه طهماسب همچنین به سبب علاقه به سادات، تولیت موقوفات اردبیل و شاهزاده حسین قزوین و شاه عبدالعظیم ری و شاه چراغ را یکجا به سیدحسین خاتم المجتهدین بخشید (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۷۶). شاه طهماسب نه تنها مقامات بالای دربار مانند نقابت را از سادات برمی گزید، بلکه دختر و خواهر خویش را به عقد سادات درآورد و خود نیز همسری از سادات (دختر شاه نعمت‌اله) اختیار کرد (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۵۴).

شاه طهماسب از هنرمندان، شاعران و مورخان و... که به اهل بیت علیهم السلام عشق می ورزیدند، حمایت ویژه‌ای می کرد. از نظر او ملاک برتری در آثار هنری توجه آنها به مضامینی با محوریت اهل بیت علیهم السلام است. از این رو هنرمندان و شاعران و چهره‌های برجسته‌ای مقرب درگاه او می شدند که بیشترین علاقه به خاندان پیامبر (ص) در آثارشان جلوه گر بود.

با تشویق‌های او هنرمندان و ادیبان و شاعران به تمجید از اهل بیت علیهم السلام در آثارشان گرایش پیدا کردند. آثار مختلف علمی و مذهبی نیز درباره ائمه علیهم السلام در این دوره به نگارش درآمد. در ۹۴۴ ق. محمدحسین کاتب نشاطی، شاعر معروف، کتاب *روضه الشهداء* نوشته ملاحسین واعظ کاشفی را با نام *شهاد نامه* به ترکی ترجمه کرد. نشاطی این کار را به دستور شاه طهماسب انجام داد (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۵: ۵۰). همچنین زمانی که محتشم کاشانی شعری در مدح شاه طهماسب سروده بود، او به محتشم گفته بود که به جای اینکه در شعرهایش مدح او را بکند، بهتر است که به مدح اهل بیت علیهم السلام بپردازد. عبدالحق اردبیلی معروف به الاهی اردبیلی (م ۹۵۴ ق.) هم کتاب *شرح فارسی نهج البلاغه* را به نام شاه طهماسب نوشت. در مجموع، نهضت فرهنگی‌ای که در این دوره به وجود آمده بود، مبتنی بر ترویج تشیع بود و تقریباً همه آثار فقهی، علمی و ادبی این دوره، با حمایت شاه طهماسب، در مسیر گسترش فرهنگ

شیعی تألیف و ترجمه می‌شد.

یکی از مسئله مهم دیگر در دوره شاه طهماسب، گسترش مبحث نظری «موعودگرایی» است. در این دوره انتظار ظهور مهدی علیه السلام وارد مرحله‌ای شد که نه تنها در کل دوره صفوی بی‌نظیر بوده است، بلکه در تاریخ ایران اسلامی نیز منحصر به فرد به نظر می‌رسد. از مجموع گزارش‌های تاریخی این دوره برمی‌آید که دولت و مردم در این دوره انتظار داشتند که امام دوازدهم شیعیان ظهور فرمایند. این انتظار، انتظار معمول ظهور حضرت حجت علیه السلام نبود که در مقاطع بسیاری از تاریخ ایران اسلامی وجود داشت، بلکه انتظاری جدی و حاکی از وجود باور و اطمینانی قلبی بود که پس از محقق نشدن در دوره شاه طهماسب به سردی گرایید؛ مردم در این امر دچار نوعی سرخوردگی نیز شدند. به نظر می‌رسد چهره فرابشری از طهماسب که در اذهان مردم نقش بسته بود، در بروز چنین انتظاری مؤثر بوده است. عباراتی مانند «ناصر صاحب الزمان» که در منابع این دوره برای طهماسب به کار رفته است، گویای این بود که شاه طهماسب مورد تأیید حضرات معصومین علیهم السلام و شخص حضرت مهدی علیه السلام است.

در این دوره قرار بر این بود که شاه طهماسب آخرین کسی باشد که حکومت می‌کند و آن را به مهدی علیه السلام واگذار کند. در این باره رساله‌ای داریم که حوالی ۹۵۰ ق. نوشته شده است و وعده ظهور را در ۹۶۳ ق. داده است. مؤلف تاریخ جهان‌آرا درباره اتصال حکومت شاه طهماسب و روایت «دولت آخرالزمان» می‌نویسد:

از لطایف غیبی که از آن استدلال به الطاف لاریبی می‌توان کرد و واقفان اسرار کلام معجز نظام مرتضوی صلوات الله علیه و آله بدان پی برده‌اند، آن است که فرموده‌اند: «لکل قوم دوله و دولتنا فی آخر الزمان». ظاهر این عبارت وافی بشارت مصرح است که این دولت که صاحبش خلد ملکه از روی نسبت بدان حضرت انما در طریق راه حق بدیشان اقتدا دارد، آخر دول سلاطین صوری است که منتهی می‌شود به ظهور صاحب الامر صلوات الله و سلام علیه بلافاصله اجنبی و مؤید این مدعا آنکه چون کلام آن حضرت مرموز و مکنون است و لفظ آخرالزمان به حسب عدد ابجد نهصد و سی مطابق سال جلوس همایون لاشک که زبان حال مصدق مقال است، یعنی هر

قومی را دولتی است و ابتدای دولت ما در جلوس ابد مأنوس است (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۱).

او حکومت شاه طهماسب را آخرین حکومت می‌داند و معتقد است که این حکومت به حکومت امام زمان علیه السلام متصل خواهد شد. او در شرح عبارت «لکل قوم دوله و دولتنا فی آخر الزمان» با تطبیق لفظ آخر الزمان با عدد ابجد و سال بر تخت نشستن طهماسب، حکومت طهماسب را حکومت مدنظر این روایت می‌داند. نکته جالب این است که قاضی احمد مؤلف تاریخ جهان‌آرا، رابطه خوبی با صفویان نداشت و حتی در این زمان ایران را ترک کرده بود تا با آنها مواجهه نداشته باشد، اما اینچنین تعبیری درباره حکومت طهماسب می‌کند.

محتشم کاشانی هم درباره اتصال حکومت طهماسب به حکومت صاحب الزمان علیه السلام در دو بیت آخر شعری که در مدح طهماسب سروده است، عبارت دعایی دارد:

یارب به صفدری که اگر اتصال شرق خواهد به غرب واسطه برخیزد از میان
کز بهر استقامت دین سازد متصل این سلطنت به سلطنت صاحب الزمان
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۴۴/۲)

عبدی بیگ نیز در این باره می‌نویسد: «در نهصدوسی و نوزدهم ماه رجب بر سریر سلطنت و جهان‌بانی جلوس فرمود و چون آخر الزمان به حساب جمل موافق تاریخ است، سلطنت آخر الزمان به آن اعلی حضرت مخصوص است و رواج دین محمدی و رونق مذهب اثنی عشری در زمان سلطنت آن اعلی حضرت به مرتبه‌ای رسید که زمان مستعد آن شد که صاحب الأمر لوای ظهور برافرازد» (عبدی بیگ، ۱۳۸۶: ۶۰). این گونه استنتاج‌ها در منابع این دوره امری عادی بوده است.

عبدی بیگ در یکی از اشعارش در مدح شاه طهماسب می‌نویسد:

در دولت شاه موسوی اصل یابیم به صاحب الزمان وصل

(عبدی بیگ، ۱۹۷۹: ۴)

منشأ این گونه اظهارنظرها به نظر می‌رسد پیش‌بینی‌های امیر سیدشریف باشد که عهده‌دار مقام صدارت شاه اسماعیل در زمان تولد طهماسب بود؛ وی گفته بود: «از

امارت طالع مسعودش ظاهر و مبرهن شد که رخساره جهان را به زیور عدل و احسان زیب و زینت خواهد داد و ایام دولت همایونش تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر علیه التحیه و الدعا ممتد خواهد شد» (خورشاهن قبادالحسینی، ۱۳۷۹، ۶۴).

یکی از عواملی که موجب می شد باور مردم و حتی نخبگانی نظیر عبدی بیگ به نظریه اتصال تقویت شود، شخصیت مذهبی شاه طهماسب و ارادت ورزی او به اهل بیت علیهم السلام بود. در کنار این، برخی از کارهای شاه طهماسب نیز به شایع شدن این نظریه کمک می کرد؛ مثلاً میکائیل ممبره که در دوران شاه طهماسب در ایران حضور داشت و از نزدیک او را دیده بود، درباره آمادگی طهماسب برای ظهور امام زمان علیه السلام می نویسد:

شاه طهماسب خواهری دارد که در اندرون نگه می دارد، زیرا نمی خواهد او را به زنی به کسی بدهد؛ زیرا که می گوید می خواهد او را به زنی به مهدی علیه السلام بدهد. همچنین او اسب سفیدی هم دارد که همیشه برای مهدی علیه السلام آماده بود و پوششی از مخمل ارغوانی و نعل سیمین و حتی بعضاً از طلای خالص دارد. هیچ کس سوار این اسب نمی شود (تظیلی و همکاران، ۱۳۹۳، ۲۱۷).

واکاوی انگیزه های شاه طهماسب برای ترویج تشیع

با توجه به مطالبی که عنوان شد، نیروی انگیزشی بجز باورهای درونی برای اقدامات مذهبی شاه طهماسب نمی توان متصور شد. در حقیقت، تا زمانی که دلائل مستند و قابل اعتنایی در مورد وجود انگیزه هایی به غیر از اعتقادات درونی در مورد شاه طهماسب نیافته ایم، نمی توانیم اشتغال طولانی مدت و اشتیاق او به ترویج مذهب تشیع را نتیجه تمایلات مادی نظیر کسب ثروت و قدرت و مسائلی از این قبیل بدانیم.

واقعیت این است که هرچند در دوره شاه اسماعیل شدت سختگیری های مذهبی بر مردم ایران بسیار فراتر از دوره شاه طهماسب بوده است و شرایط حاکم بر دوره شاه اسماعیل هم چنین اقتضا می کرد، اما باید گفت که دوره شاه طهماسب به لحاظ ترویج تشیع از تمامی دوره های حکومت سلاطین صفوی پرونق تر بوده است. دلایلی موجب بروز چنین شرایطی بوده اند که از جمله دلایل مهم می توان به شخصیت مذهبی شاه

طهماسب، آرامش حاکم بر ایران پس از اقدامات متهورانه شاه اسماعیل و طولانی بودن حکومت شاه طهماسب اشاره کرد.

هرچند که مذهب تشیع دوازده‌امامی در زمان به قدرت رسیدن شاه طهماسب در ایران رواج خوبی یافته بود، اما هنوز به طور کامل تثبیت نشده بود و موانع زیادی بر سر راه پادشاه جوان وجود داشته است. یکی از این موانع خطری جدی از جانب دو دولت قدرتمند در شرق و غرب به نام‌های ازبک و عثمانی بود که موجودیت صوفیان را با تهدید مواجه می‌ساختند. مسلم است که او در این راه برخلاف منافع مادی خود گام برداشته است. بی‌گمان برای شاه طهماسب راحت‌تر بود که با اهل تسنن و صوفیان داخل کشور رابطه حسنه‌ای برقرار کند و به همین ترتیب جلوی تبری جستن از بزرگان اهل سنت و دشمنان اهل بیت علیهم السلام را در سطح کشور بگیرد تا اصطکاک داخلی و خارجی کمتری با مخالفان خود داشته باشد؛ اما او بر عکس، بر دامنه تبری از اهل سنت و بزرگان آن افزود و حتی وارد جنگ‌های طولانی مدتی با ازبک‌ها و عثمانی‌ها شد. مجموع این افکار و اقدامات نمایان‌گر دلداگی عمیق او به خاندان پیامبر (ص) و مذهب تشیع امامیه بوده است.

یکی از بهترین نمونه‌هایی که نشان‌دهنده این سرسپردگی و ارادت به خاندان پیامبر (ص) است، جمله‌ای است که شاه طهماسب در نامه‌ای به سلطان سلیمان نوشته است. در آن نامه وی خطاب به سلیمان نوشته است: «ما سگ و غلام چهارده معصومیم و این را شرف روزگار خود می‌دانیم و غلامی ایشان را از سلطنت روی زمین بهتر می‌دانیم» (نوائی، ۱۳۵۰: ۲۹۵-۲۹۶). اهمیت این مطلب زمانی بیشتر معلوم می‌شود که توجه کنیم به اینکه پادشاه کشور وسیع و قدرتمندی به نام ایران آن روزگار این نامه را برای رقیب سرسخت و بسیار قدرتمند همسایه خود نوشته است. شاید همین یک جمله شاه طهماسب در نامه‌اش به سلطان عثمانی کافی باشد تا ما انگیزه‌های او از پایبندی و ترویج مذهب تشیع را نشئت گرفته از باورهای قلبی او بدانیم.

شاه طهماسب از قدرت صوفیان در ایران کاست و به شدت با آنها مقابله کرد و در عوض به فقهای شیعه نزدیک‌تر شد. علمای شیعه نیز از این فرصت استفاده کردند و با حمایت شاه طهماسب، تصوف را با چالش‌های بسیاری روبه‌رو ساختند، به طوری که از این دوره به بعد دیگر صوفیان جایگاهی مهم در کشور نداشتند و به کارهایی معمولی

نظیر دربانی و غیره اشتغال داشتند. در حالی که صوفیان از جمله مهم‌ترین طرفداران شاه اسماعیل بودند و نقش اصلی را در به قدرت رساندن صفویان در ایران داشتند؛ اما شاه طهماسب همانند شاه اسماعیل با آنها به مبارزه پرداخت، چراکه اساساً مذهب تشیع واقعی، در اصل و ریشه خود هم‌سوئی با تصوف ندارد. به‌رغم اینکه گفته می‌شود تشیع و تصوف اشتراکاتی با هم دارند، اما این اشتراکات بیشتر در حوزه محبت امیرالمؤمنین علیه السلام است و تصوف در واقع برگرفته از مذهب تسنن است و در باب تقید به احکام شرعی و ولایت‌پذیری فاصله بسیاری با مذهب تشیع اثنی‌عشری دارد. شاه طهماسب بر اساس اعتقادی که به مذهب تشیع داشت، گسترش تصوف را در تضاد با آرمان‌های خود می‌دید و با وجود اینکه این اقدام موجب می‌شد او بخش اصلی هواداران شوریده خود را از دست دهد و موجب نارضایتی آنها شود، به این کار مبادرت ورزید و با تصوف و صوفیان مقابله کرد.

هدف شاه طهماسب از ترویج تشیع، فریفتن مردم ساده‌لوح و معرفی خود به عنوان نماینده خداوند بر روی زمین یا چیزی شبیه این نیز نمی‌توانست باشد، چراکه او با رواج چنین باورهایی درباره خود مخالفت می‌کرد. مثلاً حسینی استرآبادی در این‌باره واقعه‌ای را شرح می‌دهد که گویای پرهیز شاه طهماسب از چنین اموری است. او می‌نویسد:

گویند در این سال جمعی از قلندران بد اعتقاد به هم رسیده، نواب خاقان جنت‌مکان را به حضرت صاحب العصر و الزمان مخاطب کردند و امام عصر می‌خواندند. نواب خاقان ایشان را طلب کرده، سؤال فرمودند. همگی اظهار عقیدت و اخلاص نمودند و اسناد مهدویت به آن حضرت دادند و سر ارادت بر خاک قدم او گذاشتند. نواب خاقان به دلایل عقلی و برهان نقلی خاطر نشان نتوانست نمود و از این عقیده فاسد بازنگشتند. بالاخره سر ایشان را به تخم‌خا خُرد کردند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۰).

در پایان این بحث می‌توان گفت که مباحثی که در این تحقیق درباره انگیزه‌های شاه طهماسب برای اعمال سیاست‌های مذهبی مبنی بر ترویج تشیع مطرح شد، می‌تواند پایه‌ای برای پژوهش‌های بعدی درباره چگونگی روند پرشتاب تثبیت مذهب تشیع

دوازده امامی در ابتدای دوره صفوی باشد؛ چراکه آگاهی از شرایط زمان و روند حوادث در دوره شاه طهماسب از چند جهت می‌تواند به حل این معما کمک کند. اولاً اینکه این دوره، نخستین دوره پس از رسمی‌سازی مذهب تشیع در ایران بود که از آن با عبارت «دوره تثبیت» یاد می‌شود. همچنین طولانی بودن این دوره و اقدامات متنوعی که در راستای گسترش تشیع انجام گرفت نیز به شفاف‌تر شدن موضوع کمک می‌کند. همچنین خود شخصیت شاه طهماسب و علاقه فراوان او به گسترش تشیع نیز می‌تواند از جمله عوامل تثبیت سریع تشیع و استحکام آن در میان مردم حتی پس از انقراض این سلسله به دست افغانه باشد.

نتیجه

علاقه مذهبی شاه طهماسب همه شئونات کشورداری را در عصر حکومت او تحت تأثیر قرار داده بود. سیاست مذهبی شاه طهماسب منطبق با اصول و مبانی تشیع بود. در دوره حکومت شاه طهماسب برخلاف دوران حکومت اکثر پادشاهان صفوی، تلاش بر این بود که همه قوانین شرع در جامعه پیاده شود. هرچند ترویج مذهب تشیع و ابراز ارادت به خاندان پیامبر (ص) و جذب مردم به این سمت، در تمامی دوران صفوی (به استثنای دوره کوتاه مدت حکومت اسماعیل دوم) با جدیت پی‌گیری می‌شد، اما وضعیت مذهبی در دوره شاه طهماسب به‌گونه‌ای دیگر بوده است. این تمایز مربوط به شخصیت مذهبی شاه طهماسب و علاقه وافر او به اهل بیت علیهم السلام است.

شاه طهماسب تعلق خاطر به اهل بیت علیهم السلام و مذهب تشیع را با ولایت‌پذیری همراه ساخته بود. به‌گونه‌ای که اعتقادات شیعی او منجر به اطاعت از دستورات ائمه علیهم السلام در ابعاد فردی و اجتماعی شده بود. تا جایی که او حتی به روایت عمر بن حنظله معتقد شده بود و فراتر از «نظام سلطانی شیعه» حاکم در آن دوران، حتی می‌خواست حکومت را به محقق کرکی تفویض کند؛ او محقق کرکی را در آن دوران به عنوان نایب امام پذیرفته بود و اطاعت از دستورات او را بر خود واجب می‌دانست. شاه طهماسب حتی با وجود اینکه علاقه بسیاری به یکپارچه‌سازی مذهبی قلمرو خود داشت، اما هرگز از تعالیم ائمه علیهم السلام درباره تحمیل نکردن دین و

بروز و ظهور باورهای شیعی در سیاست مذهبی شاه طهماسب اول صفوی / ۱۴۳

مذهب به انسان‌ها تخطی نکرد؛ کاری که پدرش شاه اسماعیل با قساوت شدید درباره غیرشیعیان انجام می‌داد.

در مجموع می‌توان گفت اقدامات شاه طهماسب صفوی نمایان‌گر محبت قلبی او به اهل بیت علیهم السلام و اعتقاد استوار به مذهب تشیع اثنی‌عشری است و اقداماتی مانند تجدید بنای اماکن مذهبی شیعی، دعوت از علمای بزرگ شیعی جبل عامل و بحرین، بزرگداشت مناسبت‌های شیعی، تقابل با اهل تسنن و تصوف و... از اعتقادات و علائق مذهبی او حکایت دارند، تا جایی که برخی او را به زیاده‌روی در رعایت احکام شرع متهم می‌کردند.

پی‌نوشت

۱. در دوران معاصر درباره نسب صفویان تشکیک شده است.

منابع

قرآن کریم.

ایزدی، حسین (۱۳۹۵). شکل‌گیری و تحول مراسم مذهبی در عهد صفویه، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

استرآبادی، علی‌بن داود خدام (بی‌تا). *انساب النواصب* (نسخه خطی)، کاتب: محمدحسن بن میرزا محمدتقی، قم: مرکز احیای آثار اسلامی.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ سوم.

بُرن، رُهر (۱۳۴۹). *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بلو، دیوید (۱۳۹۵). *شاه عباس پادشاه بی‌رحمی که به اسطوره مبدل گشت*، ترجمه خسرو خواجه نوری، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

پورامینی، محمدباقر (۱۳۸۱). *صفویان نماد اقتدار ایران*، قم: انتشارات نورالسجاد، چاپ اول، جلد اول. پیرزاده ابدال زاهدی، حسین (۱۳۹۵). *سلسله‌النسب صفویه*، تصحیح حسین نصیر باغبان، تهران: نشر ارمغان تاریخ.

تربیت، محمدعلی (۱۳۷۷). *دانشمندان آذربایجان*، غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم. جلد دوم.

تطیلی و همکاران (۱۳۹۳). سه سفرنامه، ترجمه و تحقیق حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، چاپ اول.

جزایری، نعمت الله (۱۴۳۱). *الانوار النعمانیة*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، جلد چهارم. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی*، تهران: نشر علم، چاپ اول.

جعفریان، رسول (۱۳۹۳). *تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه*، تهران: نشر علم، چاپ اول. جعفریان، رسول (۱۳۸۴). *کاوش های تازه در باب روزگار صفوی*، قم: نشر ادیان. حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی (۱۳۶۴). *از شیخ صفی تا شاه صفی*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.

حسینیان، روح الله (۱۳۹۰). *تاریخ سیاسی تشیع*، تهران: نشر علیون. خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹). *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح و توضیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.

زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۵). *تاریخ زبان ترکی در آذربایجان*، تبریز: نشر اختر، چاپ اول. سبزواری، ملا محمد باقر (۱۳۷۷). *روضه الانوار عباسی*، تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران: انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول.

صفوی، شاه طهماسب اول (۱۳۶۳). *تذکره شاه طهماسب*، تهران: انتشارات شرق، چاپ دوم. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۹۷۹). *جنه الاثمار. زینه الاوراق. صحیفه الاخلاق*، ترتیب متن و مقدمه ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: انتشارات دانش. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۹۸۶). *مظهر الاسرار*، مقدمه ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: انتشارات دانش.

غفاری قزوینی، قاضی احمد (بی تا). *تاریخ جهان آرا*، تهران: انتشارات کتابفروشی حافظ. قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*، تصحیح مریم میر احمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

قمی، شیخ عباس (۱۳۲۷). *فوائد الرضویه*، بی جا: انتشارات مرکزی، جلد اول. گروهی از نویسندگان (۱۳۴۹). *سفرنامه های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول.

گروهی از نویسندگان (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات همایش ایران زمین در گستره تاریخ صفویه*، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: انتشارات ستوده، چاپ اول. لاری، مصلح الدین محمد (۱۳۹۳). *مرآت الادوار و مرقات الاخبار*، تصحیح سید جلیل ساغروانیان، تهران: نشر میراث مکتوب، ج ۲.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، جلد ۳۵.

بروز و ظهور باورهای شیعی در سیاست مذهبی شاه طهماسب اول صفوی / ۱۴۵

محتشم کاشانی، کمال الدین (۱۳۸۰). *هفت دیوان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران:

نشر میراث مکتوب، چاپ اول.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۵). *اللامالی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم.

موسوی خوانساری، محمد باقر (۱۳۹۱). *روضات الجنات فی احوال العلما و السادات*، قم: نشر مکتبه

اسماعیلیان، جلد ۴.

میراحمدی، مریم (۱۳۶۹). *دین و دولت در عصر صفوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.

نوائی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و*

فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۰). *شاه طهماسب صفوی مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*، تهران: انتشارات

بنیاد فرهنگ ایران.

هالم، هاینس (۱۳۸۹). *تشیع*، محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان.

یوسفی ملکه گلمغانی زاده اصل، حسن (۱۳۹۲). *تجلی هنر عرفانی در بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی*،

لندن: آکادمی مطالعات ایرانی لندن، چاپ اول.